

## اساسی ترین درس زندگی

بنگر آنکه تو حقیری یا شریف  
بنگر اندر همت خود ای شریف  
مولوی

موضوع حساسی که باید در جریان زندگی بدان آوره داشته باشیم این نکته است که همه انسانها در زمان حالی در برابر مشکلات طاقتهای برابر می گیرند ، شاید بدون بهانه نتوان شخص را پیدا کرد که در همه مدت در همه گامها با مشکل برخورد نکرده باشد ؛ تمام ما مشکل خواهان نظر جسمی و روحی ؛ یا اقتصادی ، خادراتی ، اجتماعی موضوعی است که در طول دوران زندگی نمیتوان از آن اجتناب کرد ؛ کلاه فقر چهره نازیباى خود را پنهان میکند ؛ با بسیاری خطرناکی گرفتار میشویم ؛ و آنچه اینها گذشته در مواردی هم نواقص جسمی زندگی را در کام ما تلخ میگرداند ؛ عده بسیار با مشکلات گرفتار یأس و ناامیدی شده ، به حال آسایش دیگران غرقه میشوند ، و حال آنکه بر خورد و اصطکاک با سختیها ، در انحصار یکفره و دو قدریست ؛ بلکه این انسان است که می باید کمر همت بسته ؛ دشواریهای زندگی را یکی پس از دیگری هموار سازد تا *حاج علمون السالی*

عده از انسانها دچار شده حقارت بوده ، از نواقص جسمی الهی بپایند و از این گذشته عده از معایب بسیار کوچکی ؛ دائما رنج میبرند ، یکی از کوتاهی قد دیگری از بلندی قد یکی از چاقی مفرط دیگری از لاغر می یکی از زشتی صورت دیگری از خال و لکه بی موردی که در چهره او جای گرفته خود را میخورد .

برای اینکه این گونه افراد ؛ از این رهنگند دچار ناراحتی و رنج نباشند ، باید در درجه اول با این اصل توجه داشته باشند که هر یک از این افراد اگر معایب جسمی خودشان را با دیگران کند چار این نوع مشکل هستند ، مقایسه کنند ؛ از وضع خود راضی شده بزندگی خود علاقه مند

خواهند گردید ، چه گاه نواقص جسمی آنچنان ناراحت کننده است که انسان دشواری های خود را فراموش می کند ، و مانند سعدی شاعر لنگه منح ایران که از پاره پاره تن خود غم می خورد و وقتی فردی رسید که اسلایان داشت ، ناراحتی خود را از یاد برد .

تازه باید باین اصل کلی عمیق توجه داشت که روح انسان همانند دریاکی بزرگتی مواجش متلاطم بوده تا دجا را اضطراب و تشویش است بسیاری از مشکلات زندگی که در ابتدا لاینحل بنظر می رسد وقتی گشوده می گردد ، با درخوردن روان ما بلافاصله از همگن تازمای خود را منسحب و در پیمان می یابد .

در اجتماع افرادی بر خورد می کنیم ، که اصولاً در برابر مشکلات ، همانند گوه شکست ناپذیری استقامت کرده یا بسپرده جان بزرگترین مشکلات را برانده و با آورده ، بدون آنکه کمترین تزلزل در ارکان وجودشان روی دهد .

از این جامی توان استنباط کرد که اصولاً در برخورد با مشکل خود موضوع همی است که باید توجه خاصی نماند ، بدن من کرد که ظرفیت روحی ما قدر دست داشته باشد که در برابر سخت ترین بحران های زندگی خود را نباشد شخصیت خویش را حفظ می کنیم ، افرادی که دارای ظرفیت روحی هستند در برابر نوع دشواری پایداری می نمایند ، و حال آنکه در برابر این عده ، با افرادی بر خورد می کنیم ، که در تمام یا کوچکترین مشکلی ، شوه در باختند تا تزلزل میگردند .

چنانچه باید باین نکته توجه کنیم که طرز تفکر ما ، نسبت به مشکلاتی که عامل پیدایش عقده حقارت میشوند چگونه است ؟

اگر با شجاعت و اعتماد بنفس یا چهار بر وشویم ، مایه پیشرفت و اعتلای ما خواهد بود زندگی فراهم میسازند ، و بالعکس اگر با آنها میان دهیم و خود را قربانی آنها سازیم ، در اندک مدتی بر اعصاب و شخصیت ما غلبه کرده ، و سلامتی جسمی و روحی ما را مختل میسازند (۱) بدون تردید اصل کلی « تلقین » در این قسمت مؤثر است ، افرادی در اثر بر خوردن از آن توانستند با هر نوع مشکلی مبارزه کنند ، نشاط خود را حفظ نموده ، با همه مشکلات مبارزه بر خواسته ، همه آنها یا بسیاری از آنها را از میان بردارند ، یا قوت حموی و صاحب معجزه البلدان برده ای بود که پادشاه سوری فروخته شده بود ایران او را بر آنکه انجام کارهای تجاری بشهر های مختلف فرستاد با قوت جون سردی فعال و باهوش بود در ضمن این

(۱) عقده حقارت

سافرتها مطالعاتی را شروع کرده سرانجام کتاب معجم البلدان را تألیف نمود سائرین هاتر میگوید : در کودکی مادرم بمرض قلب دچار بود ، و هر روز دوش تبغش میکرد ، در سن بیست سالگی برادرم بمرضی دچار شد که از شدت درد لحظاتی آرام نداشت ، ولی پس از دو سال در گذشت ، او می گفت : کدر بحرانهای زندگی وقتی صرفت که ناب تو تمام تمام شود ، بخود تلقین میگردم که گوش کنی ، مادامیکه تویی توانی راه بروی و غذا بخوری و احساس دردم نمیکنی ، چرا خود را خوشبختترین مردم جهان میدانم (۱) .

کسانی که گرفتار عقده حقارت هستند باید توجه داشته باشند که همانطور که هر فردی دارای جنبه های منفی است ، همان طور هم از نظر استعداد دارای جنبه های مثبت نیز می باشد ، و بیماری و اختلال در افراد از بیماری و هوشی و وحی و فکری خداداد بر خوردار میباشد و با استفاده از ذخائر انسانی می توانند خود را با بهترین مقامات نائل گردانند ، خود را ، در دوران زندگی افراد عاجز و ناتوانی را از نظر جسمی مشاهده می کنیم که در اثر استفاده از هوش و استعداد پیشرفت های قابل توجهی نصیبشان شده است .

رابرت اولمان در چهار سالگی از روی بله تاومبیل باری با سر زمین افتاد و کور شد ، با اینکه کور بود در کودکی بدو سه کودک در قیاد لغیا وارد شد ، در آنجا علاوه بر پیشرفت ، حاصل تحصیل در گفتی گرفتن هم موفقیت های بدست آورد ، پس از آن از دانشگاه پنسیلوانیا در قسمت فلسفه فارغ التحصیل گردید آنگاه بر آن گرفتن علم حقوق پرداخت و او سر و زدرش کتبی بیبه و کالت میکند .

او میگوید : دشوار ترین درس که لازم بود یاد بگیرم این بود ، که بخودم ایمان پیدا کنم ، این اساسی ترین درس زندگی بود ، ممکن بود که من در تمام کردن این درس موفق شوم و شکست بخورم ، و دچار بمانم که تا آخر عمر در صدد این غنجر کی در آستانه در خانه بنشینم از ایمان بنفس معصوم ( اعتماد بنفس ) هست که بس کمک می کند تا در حافی که نسبت بین غریب است آنها بمانم ، بلکه مقصودم اینست که من علی رغم ظواهر ناتوانی خود مردم مثبتی هستم (۲)

(۱) آیین زندگی ص (۲۸۲)

(۲) آموزشگاه زندگی ص ۱۸